آرمانشهر مردم‌گرای اسلامی

آرمانشهر مردم‌گرای اسلامی با مباحث توسعه و توسعه‌یافتگی چه نسبتی دارد؟

محمد منصورنژاد
عضو هیات‌مدیره و مسئول کمیته دین‌پژوهی انجمن علمی مطالعات صلح ایران

الف) تحلیل مفهومی اتوپیا

«اتوپیا» را به هیچستان، لامکانی، خرم‌آباد، خرم‌شهر و به تعبیر حکیم «سهروردی»، «ناکجاآباد»، ترجمه کردند و امروزه از آن به «آرمانشهر» نیز تعبیر می‌کنند. واژه اتوپیا را «تامس مور»، (متفکر و از مقامات انگلیسی، در قرن ۱۶)[1] جعل کرد و مفهوم رایج و سنتی مرتبط با آن، «مدینه فاضله» بود (که البته با هم یک معنا ندارند). نکته قابل توجه در کتاب یوتوپایی مور آن است که درست یک سال پیش از ظهور «لوتر» و اصلاح‌طلبی دینی‌اش (سال ۱۵۱۷)، آرمانشهرش را علی‌رغم نفی مالکیت خصوصی (که نوعی کمونیسم را تداعی می‌کرد)، با دین گره زده و بخش پایانی کتابش را مفصل به معرفی مظاهر دینی این شهر می‌پردازد؛ شهری که حال و هوای آن هم دین سنتی و پیش از اصلاح را دارد![2]

متفکران متعددی در باب آرمانشهر اظهارنظر کردند. برخی نوشته‌ها مهم‌ترند. مثلا «کارل مانهایم»، از ایدئولوژی و آرمانشهر گفت. او در کتاب «ایدئولوژی و یوتوپیا»؛ ایدئولوژی را فرآورده طبقات حاکم می‌داند که وضع موجود را توجیه می‌کند و ممکن است به‌صورت جهان‌بینی یک عصر درآید، اما در مقابل یوتوپیا، بیانگر آرمان و آرزوهای طبقات زیر سلطه و فاقد قدرت است. ایدئولوژی عامل ایجاد ثبات سیاسی است، درحالی‌که یوتوپیا زمینه فکری شورشی و جنبشی را فراهم می‌آورد. (بشیریه: اندیشه سیاسی مارکسیستی، ص۱۴)

از دیدگاه مانهایم، ویژگی آرمانی هر بنای فکری به کارآیی عینی آن وابسته است که همیشه دیرتر معلوم می‌شود. پس هیچ نظریه‌ای فی نفسه، به‌دلیل محتوایش آرمانی نیست؛ بلکه زمانی به اقتضای محیط و توانایی خود برای اصلاح، آرمانی می‌شود. (فردریک رووبیون: کتاب آرمانشهر در غرب، ص۹). کتاب «آرمانشهر در غرب» (اثر فردریک رووبیون: ۱۳۸۵)، پس از مقدمه‌ای مفصل و عمیق، چهار سنخ آرمانشهر را بررسی کرد: ۱. از فضای بسته تا کائنات (مور- هوگو)؛ ۲. آرمانشهر همچون دستگاه هنجارها (منتسکیو- مورلی)؛ ۳. آرمانشهر، تصویر کمال (افلاطون- بیکن)؛ ۴. بهشت بازساخته (سن پی یز راهب و زولا).

تافلر و آرمانشهر: از نظر تافلر در «تمدن موج سوم» (عصر کنونی)، آرمانشهری عملی نمودار می‌شود که به تفاوت‌های فردی امکان بروز می‌دهد و تنوع نژادی و منطقه‌ای و مذهبی و پاره فرهنگی را به جای سرکوب کردن، با آغوش باز پذیرا می‌شود و این تمدنی است که اساسا دور محور «خانه»، بنا می‌شود. چنین تمدنی ایستا نیست، بلکه با نوآوری‌های خود دائما در حرکت است، ولی در عین حال قادر است برای آنان که خواستار ثبات نسبی‌اند، یا بدان نیاز دارند، محدوده‌های تقریبا باثباتی فراهم آورد. (تافلر: تغییر ماهیت قدرت؛ ۱۳۶۸، ص۴۹۵)

ایده آرمانشهری مخالفانی هم دارد. مثلا «پوپر» بر این باور است که، واپس‌گرایی و آرمان‌گرایی، یعنی گریز به دامان امن سنت‌های گذشته و جست‌وجوی مدینه فاضله در آینده، هر دو از یک جنس هستند و هر دو برای ریشه‌کن کردن اندیشه آزاد به خشونت متوسل می‌شوند. به نظر وی سرآمد فلاسفه واپس‌گرا، «افلاطون» و مهم‌ترین اندیشمند آرمانشهر آینده، «مارکس» است.

همچنین در قرن ۲۰ با آثاری علیه آرمانشهر مواجهیم (آثار زامیاتین؛ هاکسلی، جرج اورول و...)، اما به‌نظر «رووبیون»، اینها ضدآرمانشهر نیستند، بلکه آرمانشهرهایی در جهت مخالفند که طرح و موضوع آرمانشهر را وفادارانه، بازگو می‌کنند تا نشان دهند که هر یک از آن کارهای نیک اگر به نهایت مطلق خود کشانده شوند، سرانجام انسانیت را به خطر می‌اندازند.[3]

برای آشنایی بیشتر با «مدینه فاضله»، خوب است به آرای «فارابی» ارجاع داد. اگر کتاب‌های مدینه‌الفاضله و سیاسات‌المدینه، فارابی مبنا باشد، مدینه‌های غیرفاضله از این قرارند:۱) مدینه جاهله؛ ۲) مدن فاسقه؛ ۳) مدن مبدله؛ ۴) مدن ضاله.

مدینه جاهله، بر حسب اغراض و اهداف، به شش نوع زیر تقسیم می‌شود که یکی از آنها «مدینه جماعیه» است: اساس کار در این مدینه آزادی است و هر کسی هر چه می‌خواهد می‌کند و هیچ سلطه‌ای بر امیال ایشان نیست. در این مدینه نه رئیس هست و نه مرئوس؛ فارابی از مجرای مدینه جماعیه، راهی را می‌جوید که می‌تواند به تربیت افراد با فضیلت منتهی شود، زیرا مدینه جماعیه، مدینه آزادی‌هاست و بنابراین، ای‌ن گونه مدینه‌ها محبوب هم است و اقامت در آن برای هر کسی مطلوب است.... در این گونه مدینه‌ها، هدف‌ها و غرض‌های گوناگون وجود دارد و روش‌ها مختلف است. بدین جهت ممکن است بعد از گذشت زمان‌های متمادی، مردمی که از طبقه اهل فضلیت است در آن شکل گیرند.[4]

نیز ممکن است از بطن این‌گونه مدینه‌ها، افرادی برای تشکیل مدینه فاضله بیرون آیند و این نوع انسان‌ها بهترین افرادی هستند که در این‌گونه مدینه‌ها تربیت می‌شوند. از این جهت است که این‌گونه مدینه‌ها هم از لحاظ خیر و خوبی و هم از لحاظ شر و بدی، بهره‌ورترین مدینه‌ها به حساب می‌آید و هر اندازه بزرگ‌تر، مدت آن طولانی‌تر و مردم آن زیادتر و نعمت‌های آن فراوان‌تر و برای زندگی مردم کامل‌تر باشد، هم خیرات و هم شرور آن به یک نسبت افزایش می‌یابد و نهایتا اینکه مدینه‌های فاضله و ریاست‌های فاضله از متن مدینه‌های ضروریه و جماعیه، آسان‌تر و امکان‌پذیرتر است.

ب) آرمانشهر اسلامی در هزاره سوم

آرمانشهر در لغت ترکیبی از دو مفهوم است: «آرمان» (در مقابل «واقعیت») که با تخیل و بلندپروازی نسبت دارد و دیگر «شهر»، که ماهیت زمینی دارد و کاملا با واقعیت و ناسوت سروکار دارد. با این وصف آرمانشهر، ترکیبی از امر خیالی و امر واقعی است.

مفهوم شهر؛ جمع، ملت، گروه و جامعه را در خود دارد. بدون جمعیت، شهر شکل نمی‌گیرد، بلکه بدون مردمی آگاه، خلاق و پویا شهر شکل نمی‌گیرد (فرق روستا و شهر به همین عوامل بستگی دارد.)، اما هر شهری آرمانشهر نیست. به همین دلیل اگر وضعیتی به‌راحتی ممکن‌الوقوع باشد، دیگر آرمانشهر نیست. از نگاه نگارنده، آرمان شهری که مردم‌گرا نباشد (چه اسلامی و چه غیراسلامی)، در هزاره سوم غیرواقع‌گرایانه بوده و صرفا بنایی تخیلی است، اما آیا مردم‌گرایی با سنت اسلامی و فرهنگ دینی قابل جمع است؟ پاسخم بدین پرسش اجمالا مثبت است، چون تز نگارنده این است: «محمد و پیامبر مردم‌گرا» و ارکان این نظام عبارتند از: شورا؛ عقل‌مداری و ... که مفصل، در کتاب «پیامبرشناسی: محمد پیامبر مردم‌گرا» شرح کردم.[5] اما اجمالا می‌توانم بگویم که نظام سیاسی مشخصی در اسلام پیشنهاد نشده است و در هر عهدی متناسب با نیاز عصر می‌توان نظام سیاسی مطلوب پیشنهاد کرد: مشروطیت، جمهوریت و... مشروط به این نکات: اول: عدالت و قسط از اهداف ارسال رسل و انزال کتب بود و حکومتی دینی بر مبنای ستم، تبعیض و شکاف اجتماعی نمی‌تواند بنا شود؛ دوم: نظام دینی نمی‌توان ضداخلاقی باشد و به هیچ بهانه‌ای نمی‌توان نظر و عمل غیراخلاقی را تجویز کرد. رسولان برای اعتلای اخلاق و تزکیه مردم آمدند؛ سوم: حکومت دینی نمی‌تواند استبدادی باشد و فقط به فرد، یا گروه و یا جمع خاصی امتیاز بدهد و حقوق دیگران را نادیده انگارد. سازوکار جلوگیری از استبداد در زمان ما، تفکیک قوا و نظام‌های مردم‌سالار است، با وجود اینکه بی‌نقص نیست، اما فعلا مناسب‌ترین الگوی حکومتی است. پس مردم‌سالاری هم شرط دیگر نظام دینی است؛ نیاز به یادآوری ندارد وقتی سیستمی به رأی مردم گره می‌خورد، معمولا هیچ مسئول مادام‌العمری در این نظام وجود ندارد. چهارم: ضمانت اجرای این حکومت دینی هم مهم است. تفاوت حکومت در جوامع دینی و غیردینی آن است که از اصول و احکام مسلم دینی از سوی حکومت دینی عدول نمی‌شود. ضمانت اجرایش نیز آن است که جامعه دینی، نخبگان از جنس خود را با رأی، بر کرسی اجرایی و تقنینی و... می‌نشاند. در نتیجه سیستم از درون، ضد دین عمل نمی‌کند. پنجم: اصل «وحدت در کثرت و کثرت در وحدت» است که راه مصالحه و گفت‌وگو را هموار می‌سازد. مسیری که تاکنون مصلحان می‌پیمودند تاکید بر وحدت صرف بود که به نگاه «آرمان‌گرایانه» و حتی «نخبه‌گرایانه» ختم می‌شود و چون در عمل برای همگان امکان تحقق ندارد، لاجرم به تعدد و بلکه تشتت نظر و عمل افراد ختم شده و یا به استبداد[6] منتج می‌شود (همان‌گونه که تجربه تاریخی این نکته را تایید می‌کند). با این وصف خوب است که برای تاسیس آرمانشهر، ابتدا از کثرت و تفاوت‌ها گفت و از درون کثرت در مرحله بعد به سوی وحدت حرکت کرد.

ج) برخی ملاحظات در آرمانشهر

۱. مردم‌گرایی در عصر جدید در چه ابعادی باید بازخوانی و به‌روز شود. به عبارت دیگر از چه ویژگی‌ها و مولفه‌هایی باید صرف‌نظر کرد تا هم وجه آرمانی‌اش محفوظ و هم قابل تحقق باشد؟ به‌نظرم مهم‌ترین پیش‌فرضی که باید پاک شود، «دولت حداکثری» است. دولت مردم‌گرا نمی‌تواند فربه باشد و حداکثری. حکومت پیامبر(ص) هم اینچنین بود. دولت «اوتاریتر» (اقتدارگرا) و «توتالیتر» (تمامیت‌خواه) حداکثری‌اند. مضرات دولت حداکثری آن است که هر گونه آرمان و تخیل قابل تحقق را می‌سوزاند و اگر آرمانی هم مطرح می‌سازد صرفا تخیلی و غیرواقع‌گرایانه است.

۲. آیا فرهنگ اسلامی ظرفیت و قابلیت تغلیظ برای چنین آرمانشهری را دارد؟ اگر ندارد، چگونه می‌تواند خودش را با نیازهای عصر تطبیق دهد؟ ولی تز نگارنده آن است که این ظرفیت را با انعطاف‌پذیری لازم دارد، اما پرسشی جای طرح دارد. آیا این بازنگری، پویایی و انعطاف، نقطه ضعف فرهنگ و سنت اسلامی است یا نقطه قوت آن؟ در کتاب یادشده توضیح دادم که این امتیاز فرهنگ اسلامی است که می‌تواند با مقتضیات زمان هماهنگ شود.

۳. اما سازوکار و مکانیسم این مطابقت و بازخوانی چیست؟ آیا به خود دین بازمی‌گردد یا از برون بر آن تحمیل می‌شود؟ گفته شد اصولی در فرهنگ دینی وجود دارد که براساس آنها می‌توان مصادیق تازه را توجیه و ترسیم کرد، چون به آن اصول نظر دارد، با اسلام هماهنگ است و چون به مصادیق تازه می‌پردازد، عصری و کارآمد است.

۴. به نظرم مردم‌سالاری در جوامع اسلامی، با فرض اینکه با معنویت، اخلاق و دین ترکیب شود، دست‌کم در روزگار ما، صرفا وجه آرمانی دارد: چنانکه «ترکیه»، مردم‌سالاری به‌دور از دین را رقم زد و «عربستان» اصلا ادعایی در مردم‌سالاری ندارد و ایران که می‌خواست این دو را تجمیع کند، در ادعا ماند و به بن‌بست خورد و ارکان جمهوریت را رسما کنار گذاشت، اما اگر ویژگی‌هایش در همین حد حکومت‌های فعلی بود، دیگر آرمانشهر نامیده نمی‌شد؛ به نظرم این ایده با مهیا شدن شرایط امکان تحقق دارد.

۵. آیا ارجاع به حکومت نبوی (بیش از ۱۴ قرن پیش)، نگاه «واپس‌گرایانه» و ضد آرمانشهری نیست؟ در پاسخ می‌توان گفت اگر کسی به‌دنبال تحقق حاکمیتی در چهارچوب حکومت نبوی در هزاره سوم باشد؛ اشکال مطرح شده وارد است. نگاه سلفیون و... نگرش واپس‌گرایانه است، اما اگر کسی برای مشروعیت مدل آرمانی‌اش از آموزه‌ها و تجارب صدر اسلام الهام گیرد و نیز برای آنکه بگوید جمع بین مادیت و معنویت و تلفیق بین دنیاگرایی و آخرت‌گرایی در عمل ممکن است (صرفا تخیل نیست)، به گذشته مثال بزند، این کار با ایده آرمانشهری که نگاه به آینده دارد، ناسازگاری ندارد.

۶. اگر گفته شود پس چرا تاکنون چنین آرمانشهری محقق نشد؟ یکی از پاسخ‌ها آن است که از یک‌سو به جهت عملکرد ناپسند و ناکارآمد مدعیان حکومت دینی در غرب (قرون وسطی) و جهان اسلام (از اموی و عباسی تاکنون) و از سوی دیگر جاذبه‌های مدل‌های دیگر حکومتی، آرمانشهر اسلامی هنوز بستر مساعد برای تحقق نیافته است، اما اگر مدل‌های دیگر حکومتی ناکارآمدی‌هایشان برجسته شود (مساله‌شدن تنهایی؛ خودکشی؛ فروپاشی نظام خانواده و...) و مدل حکومتی مبتنی بر نگاه آرمانشهری، فراتر از مدل‌های حکومت‌های دینی موجود و با رفع نواقص آنها ارائه شود، بشریت از این مدل حکومتی استقبال می‌کنند و تحقق آن ناممکن نیست؛ گرچه سهل‌الوصول هم نیست و به همین دلیل یوتوپیاست، البته مطلوب‌ترین آرمانشهر اسلامی، در «آخرالزمان» محقق می‌گردد که بر مدار مردم‌سالاری است.

۷. ممکن است برخی فکر کنند آرمانشهر چه نسبتی با دین دارد؟ این نکته فقط به جهت بی‌اطلاعی از عقبه مباحث مربوط به ادبیات این سنخ بحث است، وگرنه هم مدینه فاضله «فارابی» با دین نسبت دارد و هم پوتوپیای «مور».

۸. اگر طرح ایده آرمانشهر اسلامی با توجه به واقعیات جهان امروز شگفت به‌نظر برسد نیز غیرطبیعی نیست، زیرا سفر به دولت شهرهایی دیگرگونه، آن هم با اهداف آرمانی، از ویژگی‌های آرمانشهر است؛ والا هر کسی ممکن است باورش را آرمان‌شهری معرفی کند و از این مفهوم استفاده نامناسب داشته باشد. (فردریک رووبیون: ۱۳۸۵، ۱۸)

۹. اگر طرح ایده آرمانشهری مردم‌گرا در فرهنگ اسلامی خوش‌بینانه به نظر برسد؛ باید دانست که اصولا آرمانشهر با نگرش بدبینانه به زمان سازگار نیست. (فردریک رووبیون: کتاب آرمانشهر در غرب: ۱۳۸۵، ص۲۳) و از این رو در گفتمان خوش‌بینانه نسبت به عالم و آدم، آرمانشهر طراحی می‌گردد؛ ولی نه در آن حد که کاملا خیالی بماند.

۱۰. اگر پرسیده شود که بحث آرمانشهری اسلامی، با مباحث توسعه و توسعه‌یافتگی چه نسبتی دارد؟ اجمالا پاسخ آن است که کشورهای مشهور به توسعه‌یافتگی در غرب، گرچه نسبت به سایر کشورها در مجموع در وضعیت مناسب‌تری قرار دارند، ولی می‌توان پرسید که آیا وضعیت موجودشان از جهت توسعه‌یافتگی، همان وضعیت مطلوب‌شان است؟ پاسخ به این پرسش در مقام نظر و عمل مثبت نیست. نظرها مثبت نیست، چون اندیشمندان سرشناس غربی یا سخن از «مدرنیته ناتمام» دارند (مثل هابرماس) و یا متفکران «پست مدرن»، از فراروایت‌های مدرنیته (فردگرایی؛ عقل‌گرایی و...) گذر کرده به ایده‌های تازه، اما متنوعی که غیراجماعی است، رسیدند. اما در عمل نیز بحران‌های زیست محیطی؛ خانوادگی؛ بحران تنهایی؛ افول معنویت؛ آسیب جدی به نهاد خانواده؛ تبعیض‌های قومی و نژادی و... از نکات غیرقابل کتمان کشورهای غربی مثل آمریکاست. نتیجه آنکه اگر وضعیت توسعه‌یافتگی بشر در ابعاد تکنولوژیک و امکانات آسایشی مطلوب باشد، در ابعاد معنوی، اخلاقی، امنیت روانی و تامین آرامش فردی در آن محیط‌ها افراد با مشکل مواجه هستند. پس نیاز به ترمیم و بهره‌گیری از ایده تازه دارند، اما مشکل جهان اسلام آن است که در عمل هم در ابعاد فنی و تکنولوژیک وابسته و عقب‌مانده است و هم از جهت معنوی و اخلاقی نیز در وضعیت مطلوبی قرار ندارد، اما مدعای این نوشتار در ترسیم آرمانشهر اسلامی آن است که هنوز ظرفیت‌های فرهنگ دینی و آموزه‌های اسلامی، تماما معرفی و عملیاتی نشده است. اگر چنین اتفاقی افتد؛ از یک سو مشکلی ندارد که از دستاوردهای مطلوب بشری (مثلا در ابعاد تکنولوژیک) استفاده کند و از سوی دیگر آموزه‌های معنوی و اخلاقی فراوانی دارد که مورد نیاز بشر امروز است. با این وصف اگر ارکان «توسعه پایدار»، توجه به مسائل اجتماعی؛ اقتصادی و زیست محیطی است، در این آرمانشهر می‌توان جهت‌گیری‌های اساسی نظام سیاسی مطلوب (نه مواد و محتوای بالفعل)، را از اسلام الهام گرفت. از آن‌رو که چنین مدلی تاکنون امکان تحقق نداشته است، از این رو در قالب آرمانشهری اسلامی مطرح می‌شود.

۱۱. در بحث اتوپیا خوب است به فضایی متأثر از موج سوم رسانه‌ای (هتروتوپیا)[7] هم اشاره کرد که لاجرم آرمانشهر اسلامی نباید از آن غفلت کند؛ وگرنه از رقبا عقب می‌ماند. «هتروتوپیا» یا دگرمکان، در توصیف فضاهایی که به‌طور هم‌زمان فیزیکی و ذهنی هستند، به‌کار می‌رود. «میشل فوکو»، مکان را به سه بخش اتوپیا، مکان واقعی و هتروتوپیا تقسیم‌بندی می‌کند.

اما «هتروتوپیاها» یا دگرمکان‌ها، عرصه‌هایی هستند بین مکان‌های واقعی (که وجود دارند) و اتوپیاها (که گونه‌های آرمانی مکان‌های واقعی‌اند و وجود ندارند). هتروتوپیک شدن، موجب سیالیت مکانی و زمانی کنش سیاسی نیز می‌شود. به‌طوری که کنش سیاسی، دیگر مختص به یک زمان یا یک مکان خاص نبوده و در هر زمان و مکانی قابلیت انجام دارد. در واقع، فناوری‌های نوین و رسانه‌های اینترنت‌پایه، فضای عمومی و خصوصی را به فضاهای متداخل و همه جایی تبدیل می‌کنند و منجر به ایجاد فضای هتروتوپیک می‌شوند. ما در این فضا شاهد دو وجه همزمان و ناهمزمان دنیای مجازی هستیم. به‌زعم فوکو، هتروتوپیا مکانی است که چندین مکان متضاد را در کنار هم گرد می‌آورد؛ فضا می‌تواند به یک منطقه، مسافت و به‌ویژه در مورد مفهوم هتروتوپیای فوکو، به یک دوره زمانی (فضای دو روز) دلالت داشته باشد. هتروتوپیا مانند آینه عمل می‌کند؛ یعنی فضایی است که هم هست و هم نیست؛ کمترین نتیجه‌ای که از این مطلب تازه می‌توان گرفت آن است که، آرمانشهر اسلامی اگر توجه نداشته باشد که در هزاره سوم، در کنار جهان واقعی، فضای مجازی به‌عنوان یک واقعیت حضور دارد و گاه کارکردهایی بالاتر از فضای واقعی دارد، آنگاه آن ایده و آرمان در دوران جدید، مورد استقبال قرار نمی‌گیرد. با این وصف لازم است با ارجاع به شبکه‌های اجتماعی و دستاوردهای «وب ۳» (اینترنت اشیا؛ متاورس؛ بیگ داده؛ هوش مصنوعی و...)، تمام محتوا و مقاصد اسلامی را بازسازی و بازخوانی کرد تا با سواد لازم رسانه‌ای بتوان در جهان امروز و در عصر ارتباطات حضور داشت. به همین جهت شناخت درست از زمان و مکان هتروتوپیایی نیز در بحث آرمانشهر امروزه موضوعیت دارد.

۱۲. در نهایت با اینکه به‌نظر می‌رسد که نسل جدید و نو، نسبت به نسل‌های پیشین واقع‌گراتر شده و در نتیجه از آرمانشهرها فاصله دارد، اما دست‌کم به دو دلیل طرح بحث درست از آرمانشهر برای آنان هم جذاب می‌نماید؛ یکی آنکه سن نوجوانی و جوانی، با رویاپردازی و تخیل از امور نسبت بیشتر از سنین دیگر دارد و دیگر آنکه اینان واقعیت‌های جهان امروز را هم به جهت دسترسی به رسانه‌های نوین به‌خوبی می‌دانند و از ضعف‌های جهان توسعه‌یافته در کنار قوت‌های آن مطلع هستند. از این رو اگر کسی بتواند ایده نسبتا قابل تحقق و کم‌نقص‌تری برای بشر ارائه کند، امکان استقبال‌شدن از سوی نسل تازه را دارد.

منابع

تافلر، آلوین (۱۳۶۸) تغییر ماهیت قدرت، ترجمه شاهرخ بهار- حسن نورایی بیدخت، مرکز نشر و ترجمه کتاب.
حیریان شهری، احمدرضا (پاییز و زمستان ۱۳۹۰) نشانه‌هایی از ویرانشهر در شعر خلیل حاوی، پژوهشنامه نقد ادب عربی، مجله علمی پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی، ش۲.
رووبیون، فردریک (۱۳۸۵) آرمانشهر در غرب، ترجمه عباس باختری، نشر نی.
شعرانی، ابوالحسن (۱۳۴۲) تعلیقه فی شرح اصول کافی ملاصالح، ج۱، و ج ۵، مصحح علی‌اکبر غفاری، نشر ایران.
فارابی، ابونصر محمد (۱۴۰۱ ق) اندیشه اهل مدینه فاضله، ترجمه سید جعفر سجادی، نشر کتابخانه طهوری.
فارابی، ابونصر محمد (۱۳۷۱) سیاست مدینه، ترجمه سید جعفر سجادی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
ماکیاولی، نیکولو (۱۳۶۶) شهریار، ترجمه داریوش آشوری.
منصورنژاد، محمد (۲۶ دی ۱۳۹۹) مقاله مقایسه دولت «اتاریتر» (Authoritar) و «توتالیتر» (Totalitar)، منتشر شده در فضای مجازی.
منصورنژاد، محمد (۱۴۰۲) «درس‌گفتارهای پیامبرشناسی، محمد و حکومت مردم‌گرا: (نقد دو گفتمان: روایت سکولاری و روایت پیامبر اقتدارگرا)، نشر الکترونیک.
مور، تامس (۱۳۸۷) یوتوپیا، ترجمه داریوش آشوری- نادر افشار نادری، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی (چاپ سوم).
هاکسلی، آلدوس (۱۴۰۱) دنیای قشنگ نو، ترجمه سعید حمیدیان، نشر نیلوفر.

پی‌نوشت

۱. مور در قرن ۱۶ با لوتر هم عصر بود و در محاکمه‌اش نقش داشت و به شدت پروتستان‌ها را مرتد و ملحد و شایسته مجازات می‌دانست؛ درعین حال هم او که در اوتوپیا از رواداری سخن می‌گوید. مور، در نهایت با اینکه جزء مقامات عالی نظام انگلستان بود؛ در دفاع از باورهای کاتولیکی اعدام شد! (ماکیاول در سال ۱۵۱۳ شهریار را نوشت و مور کتابش را سال ۱۵۱۶ و لوتر در سال ۱۵۱۷ به عنوان مصلح ظاهر شد.)

۲. مراجعه شود به مور، تامس (۱۳۸۷) یوتوپیا، ترجمه داریوش آشوری و نادر افشار نادری، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی (چاپ سوم).

۳. فردریک رووبیون:۱۳۸۵، کتاب آرمانشهر در غرب، ص۱۶

۴. شعرانی قائل به نظریه ولایت فقیه در امر حکومت نبوده و حکمرانی ایده‌آل شیعه را صرفا با حضور و بسط ید امام معصوم ممکن و عملی می‌دانست، اما درعین حال از آنجا که وجود حکومت را در همه شرایط و زمان‌ها امری ضروری می‌دید، مدل دموکراسی و مراجعه به آرای عمومی را بر حکومت‌های مبتنی بر خلافت و سلطنت ترجیح می‌داد. وی در حواشی‌اش بر شرح اصول کافی ملاصالح مازندرانی می‌نویسد: «بر اساس لطف و حکمت الهی لازم است که برای هر زمان، پیشوای معصوم تعیین شود و اطاعت او بر بندگان لازم است و این همان مدینه فاضله‌ای است که حکما می‌گویند و فرمانروا از علم و حکمت برخوردار است و ما «عصمت» را به آن اضافه می‌کنیم و به گفته فارابی پس از «مدینه فاضله»، برترین نوع حکومت «مدینه جماعت» است که امروزه به «حکومت دموکراتیک» ترجمه می‌کنیم و اینک در بسیاری از مناطق مسیحی‌نشین دنیا پذیرفته شده است، «حکومتی عادلانه‌تر» از این نوع حکومت تا عصر ما سابقه نداشته که فرمانروایان عزل می‌شوند و هرگز نمی‌توانند مستبدانه، نظرات خود را بر مردم تحمیل کنند.» (تعلیقه فی شرح اصول کافی ملاصالح، ج ۱، ص ۲۴۵)
شعرانی، به تبیین این حکومت می‌پردازد و از آن جمله می‌گوید: «در فضای آزاد این جامعه، در هر رشته از کمالات، انسان‌های برجسته‌ای تربیت می‌شوند از قبیل حکما، خطبا، شعرا و....» و اضافه می‌کند: «فارابی بیش از هزار سال قبل، چنان حکومت‌های دموکراتیک امروزی را توصیف میکند که انگار امروز این دولت‌ها را دیده و تجربه کرده و در آنجا زندگی کرده و پیشرفت‌های علمی و نوابغ آنها را می‌شناخته و توصیف او از وضع امروز این جوامع، مانند کسی است که تمام عمر خود را در واشنگتن یا لندن گذرانده باشد.» (همان، ج ۵، ص۲۵۷)

۵. درس‌گفتارهای پیامبرشناسی، محمد و حکومت مردم‌گرا (نقد دو گفتمان: روایت سکولاری و روایت پیامبر اقتدارگرا)، نوشته محمد منصورنژاد، منتشر شده در فضای مجازی به‌صورت فایل pdf.

۶. در سطح جهانی و با نگاه فرادینی هم نظام‌های «توتالیتر» و «اوتاریتر» بودند و هستند که نگاه کل‌گرایانه داشته از «جنبش توده‌ای» حمایت می‌کردند و حقوق فردی آدمیان را به رسمیت نمی‌شناختند و برای همه چیز از سوی «پیشوا» برنامه داشتند و همه را به سوی غایت می‌خواندند.

۷. می‌توان سه‌گانه فضا را طور دیگری دسته‌بندی کرد: ۱. یوتوپیا، فضایی که همه چیز در آنجا خوب است، ۲. (dystopia) یا دیستوپیا؛ ویران شهر، مکانی که همه چیز در آنجا بد است و ویژگی منفی در آن چیرگی دارد (ایده امثال هاکسلی و جرج اورول و...)، و ۳. هتروتوپیا جایی که همه چیز در آن متفاوت است (جایی که اعضای آن اتصالات قابل فهمی از هم ندارند).
برای مطالعه بیشتر دست‌کم مراجعه شود به حیریان شهری، احمدرضا (پاییز و زمستان ۱۳۹۰) نشانه‌هایی از ویرانشهر در شعر خلیل حاوی، پژوهشنامه نقد ادب عربی، مجله علمی پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی، ش۲.
و نیز هاکسلی، آلدوس (۱۴۰۱) دنیای قشنگ نو، ترجمه سعید حمیدیان، نشر نیلوفر.

مقایسه مدینه فاضله و اتوپیا

اشتراکات	هر دو تابع عقلند، هر دو قابل تحقق کامل نیستند، هر دو مدینه کاملند	
افتراقات	مدینه فاضله: بی‌جغرافیا؛ بی‌جمعیت و بی‌زمان و بی‌معماری صرفا عقلی و انتزاعی؛ مدینه‌ای در عالم مجردات عقلی محور عقل کلی نخبه‌گرا و رهبر مدار است ونه مردم‌گرا سلسله‌مراتبی است و تفاضل برخی بر برخی، پذیرفته شده است (برخی در جایگاه قلب و...)	اتوپیا: رویاست که وضع و موقع خاص دارد: دارای جغرافیا؛ جمعیت و معماری، اما بی‌زمان مدینه بشری است با محوریت عقل جزئی

سه‌شنبه ۲۹ خرداد ۱۴۰۳
شماره ۴۱۶۴
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY